

ایران آینده‌حسان

(۸)

ترجمه کیکاوس - جهاننداری
از کتاب ژان لوئی هوو

مفرغ لرستان

در سال ۱۹۳۰ در بازار سیاه اشیاء عتیقه شرقی مقداری بسیار زیاد و غیرعادی از اشیاء مفرغی عرضه شد و عرضه کنندگان تقریباً با اطمینان خاطر محل کشف آنها را کوه‌های لرستان و یا دقیقتر بگوئیم دره‌های لرستان ذکر می‌کردند. در سال ۱۹۲۸ یک برزگر لر در حین کار خود به گوری دست‌یافت که دارای اشیاء فلزی بود. او این اشیاء را در نزدیکی شهر یعنی هرسین واقع در چهل کیلومتری کرمانشاه فروخت و از آن پس معامله‌گران به شتاب تمام بدین شهر کوچک روی آوردند، در آنجا مقیم شدند و هرچه را که دهقانان بآنها عرضه می‌کردند می‌خریدند. به همین دلیل هم این مفرغها تا مدتی به مفرغهای هرسین شهرت داشت. از آن هنگام تا به حال موزه‌های متعدد و همچنین مجموعه‌داران خصوصی^۱ از این مفرغها مجموعه‌های مهمی گرد آورده‌اند. نا امنی این منطقه مانع شروع کار علمی و تحقیقی بود و به همین سبب حفاری‌های غیر مجاز رونق بسیار داشت. تنها در یک کارگاه یعنی در ناحیه سرخ‌دم^۲ کار علمی به‌خوبی از پیش می‌رفت ولی به هر حال باستانهای اشیاء فلزی که در این موقع به دست آمده است بقیه مفرغهای فراهم آمده با توسل به حفاری غیر مجاز و غیر علمی تحصیل شده است و به همین دلیل هم هست که از نظر گاه شماری عدم دقت و ابهامی در کار هست چنانکه تاریخهای پیشنهادی برای این اشیاء از اوایل هزاره دوم قبل از میلاد تا عصر هخامنشیان را شامل می‌شود. این مفرغها همه از گورستانها به دست آمده است. آندره گدار که برای اولین بار در سال ۱۹۳۱^۳ این اشیاء را ثبت کرد خود نیز به لرستان رفت: «این سرزمین کوهستانی از کوههای دراز و موازی یکدیگر تشکیل شده است. بین این کوهها دره‌هایی وجود دارد که از نظر علم و تحقیق دارای کمال اهمیت است. کوره‌راههایی به ارتفاع سه هزار متر ارتباط بین این دره‌ها را تأمین می‌کند. یکی از این دره‌ها به سان مجموعه پریپچ و خمی از تپه‌ها است که بین کوههای غول‌آسا و جسیم قرار

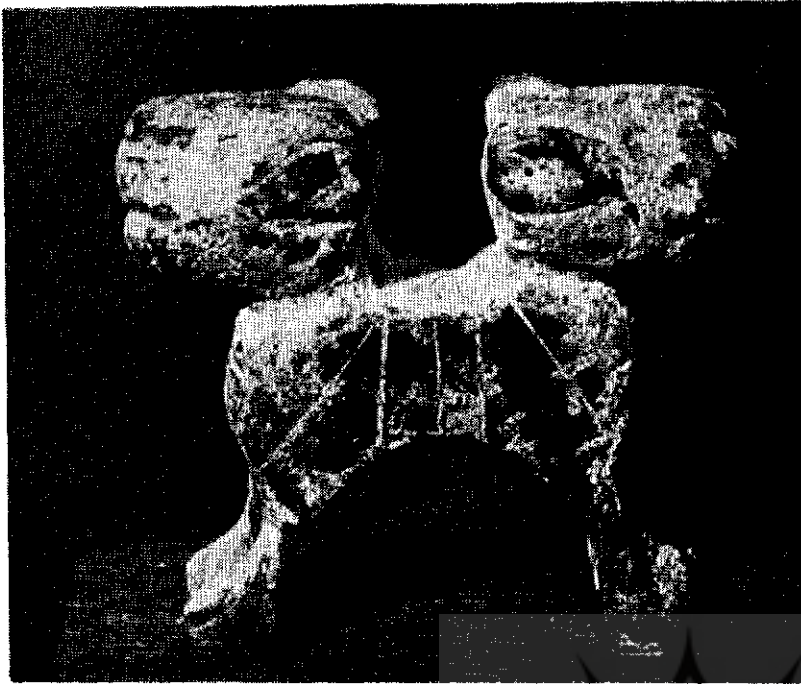
1.) Schmidt, The Second Holmes Expedition to Luristan, in *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archeology V* (1938).

همچنین رجوع شود به:

A.U. Pope, A note on some pottery from the Holmes Luristan Expedition, *id.*, 1936, p. 120.

2.) A. Godard, les Bronzes du Luristan, in *Art Asiatica XVII*, 1931.

۳- گدار، موضع مزبور، صفحه ۱۹. یک مسافر دیگر در سال ۱۹۳۱ توانست به ناحیه شمال شرقی لرستان برود و اطلاعاتی دربارهٔ موقع محلی گورستانهای لرستان بدهد. رجوع شود به: Miss Freya Stark, *The Valley of the Assassins*, London 1934.



راست : سنگ باسیان ، از سنگ آهکی سیاه که قسمتی از سر آن مرمت شده
از تخت جمشید دورهٔ هخامنشیان . ششم یابنجم قبل از میلاد - موزه
باستانشناسی تهران .
چپ : شیئی مفرغی مرکب از دو جوان که پشت بیکدیگر داده‌اند .
از لرستان - اوایل هزارهٔ اول قبل از میلاد . مجموعهٔ خصوصی ژنو .

گرفته ... نه خانه‌ای ، نه درختی ولی تاجائی که چشم کار می‌کند دره‌ای است سرخ‌رنگ با
چند سیاه چادر و گورستان های کاسپان^۴ . تمام گورستانهایی که این مفرغ‌ها از آنها به چنگ
آمد به یکدیگر شبیه‌اند . آندره گدار یکی از آنها را که نماینده همه محسوب می‌شود به نام
تل آب چنین توصیف می‌کند : «چشمه‌ای از چالهٔ چهارگوشی که دور آنرا با سنگ چیده‌اند
بیرون می‌آید . ساکنین موقت این ناحیه قدری پائین‌تر از آنرا کنده‌اند و چیزی شبیه به
یک حوضچه برای آب دادن احشام خود درست کرده‌اند . آنگاه آب به چند رشته مختلف
تقسیم می‌گردد و چندمتر آنطرف‌تر همه جذب زمین می‌شود و اثری از آن برجای نمی‌ماند.»^۵
درجوار چشمه تلی هست که هنوز هم آثار یک دیوار مدور خارجی را به خوبی حفظ
کرده‌است و گورستانی در پای آن قرار دارد . به همین دلیل هم مشخص کردن این قبور کارچنین
آسانی است . در این دره که آب سخت کمیاب است منزل‌ها و گورها دوروبر چشمه‌ها هستند

۴ - گدار ، موضع مزبور ، صفحهٔ ۲۳ .

5.) Pierre Amiet, les Bronze du Luristan de la Collection Coiffard, dans
Revue du Louvre, No. 1, 1963.

وبه همین جهت هم هست که کشف و پیدا کردن قبور در لرستان بسیار کار سَهلی است. بومی‌ها برای دست‌یافتن به اشیاء عتیقه فرمولی ساده و آسان دارند: «بدنبال چشمه‌ای بگرد، همینکه آنرا پیدا کردی گورستانی هم در کنارش هست». معمولاً گورها به شکل اطاقک کوچکی است که چهار دیوار و یک سقف متشکل از یک یا چند سنگ دارد.

از لرستان هزاران شیء بدست آمده است ولی در چهارچوب محدود این کتاب ما فقط به ذکر آنهایی که از همه جالبترند می‌پردازیم. از میان سلاحها: شمشیر، خنجر، بیکان، نیزه، تبر و غیره کشف شده است. خنجر مورد استفاده معمولاً از مفرغ یک تکه است با دستگیره‌ای یا دسته‌ای که در آن چوب یا صفحه‌هایی از استخوان کار گذارده‌اند. این صفحه‌های استخوانی را با دوییچ به هم متصل کرده‌اند. در این مورد دیگر باید گفت که در این دسته‌ها از یک خنجر قدیم‌تر که متعلق به نقطه‌ای دیگر بوده است تقلید شده است.

اما در قبال این خنجرها، تبرهایی که در کمال هنرمندی و قدرت خیال ساخته شده و دسته آنها را با خار زینت کرده‌اند لری هستند. بعضی از این تبرها تزئینات بسیار دارند. یکی از آنها کمانداری را نشان می‌دهد که در حال رها کردن کمان خود میباشد. البته باید در نظر داشت که بسیاری از این اشیاء از قبیل لوازم تزئینی هستند و در بیکار آنها را به کار نمی‌برده‌اند. اغلب تیغه این تبرها با دسته آنها زاویه قائمه تشکیل می‌دهد. گاه گاه در قسمت بالای تیغه نیز تزئیناتی به چشم می‌خورد. از سایر اشیاء تزئینی به تعداد فراوان به دست آمده: طوق، گردنبند، دست‌بند و سنجاقهای مختلف. سنجاقهای کشف‌شده چه از حیث تعداد و چه از نظر هنری که در آراستن آنها با سرهای حیوانات و پولک‌ها بکار رفته از سایرین ممتازند. در بعضی دیگر از سنجاقها سرزن را در میان پولکی تصویر کرده‌اند. سنجاق‌های سینه نیز که مانند سنجاقهای پولک‌دار از جمله وسایل زینتی هستند و از قفقاز آنها را وارد کرده بودند^۶ در اینجا شایان ذکرند. سایر اشیاء کشف شده عبارت‌اند از زره، مال‌بند، محل مخصوص اتصال مال‌بند به ارابه و دهنه اسب. به احتمال زیاد سوارکاران لر با سلاحها و لباسهای مخصوص خود به خاک سپرده می‌شده‌اند. در ابتدا دهنه‌ها خیلی ساده بوده است ولی بعدها به افراط آنها را تزئین می‌کرده‌اند. گویا تزئین دهنه از هنگامی آغاز شده است که آنها را با مرده دفن کرده‌اند، یعنی از هنگامی که آنها زیر سر مرده قرار داده‌اند. آن قسمت از دهنه را که بروی گونه اسب قرار می‌گیرد به شکل حیوانات واقعی و خیالی درمی‌آورده‌اند.

مفرغ‌ساز در کار خود به قوه تخیل کاملاً میدان می‌داده است. در بین این اشیاء مفرغی نقش حیوانی یافته می‌شود که قامتی کوتاه و سری بسیار کوچک دارد و ضمناً سخت حساس و عصبانی به نظر می‌آید اما در همین حال از حیواناتی که از ترکیب دونوع خاص بدست آمده‌اند مانند شیرهای بالدار و ابولهلولهای بالدار نیز نظایری دیده می‌شود. از نقوش اجسام نیز بسیار به دست آمده است: بطور کلی معمولاً تصویری را بروی صفحه‌ای نمایانده‌اند در حالی که دورادور آنها تعداد زیادی از اصنام دیگر احاطه کرده‌اند. نقش گیلگمش که از بین‌النهرین است بیش از سایر موضوعها مورد توجه قرار داشته است. اما بهر حال در این نقش هم تغییراتی داده‌اند. این قهرمان سومری که فرمانروای حیوانات و پیروز بر غولان است نزد این قوم چشم‌دار به محافظ و نگاهدارنده رمه‌ها مبدل شده است. اغلب این صنم را با دوچهره نمایانده‌اند در حالی که با دستهایش دوغول را در دو طرف از یک‌دیگر دور نگاهداشته است. تصویر قهرمانی که حیوانات وحشی را رام می‌کند یکی از اندیشه‌های اساسی شرقی است که در هنر دوره هخامنشیان به کرات ملاحظه می‌شود.

سایر اشیاء هنوز باندازه کافی مورد بحث و تشخیص قرار نگرفته است و از این قبیل‌اند

6.) Godard, *Art de l'Iran*, p. 70 - 71.

7.) Godard, *Bronzes...* pl. VIII, fig. 16 et 17.

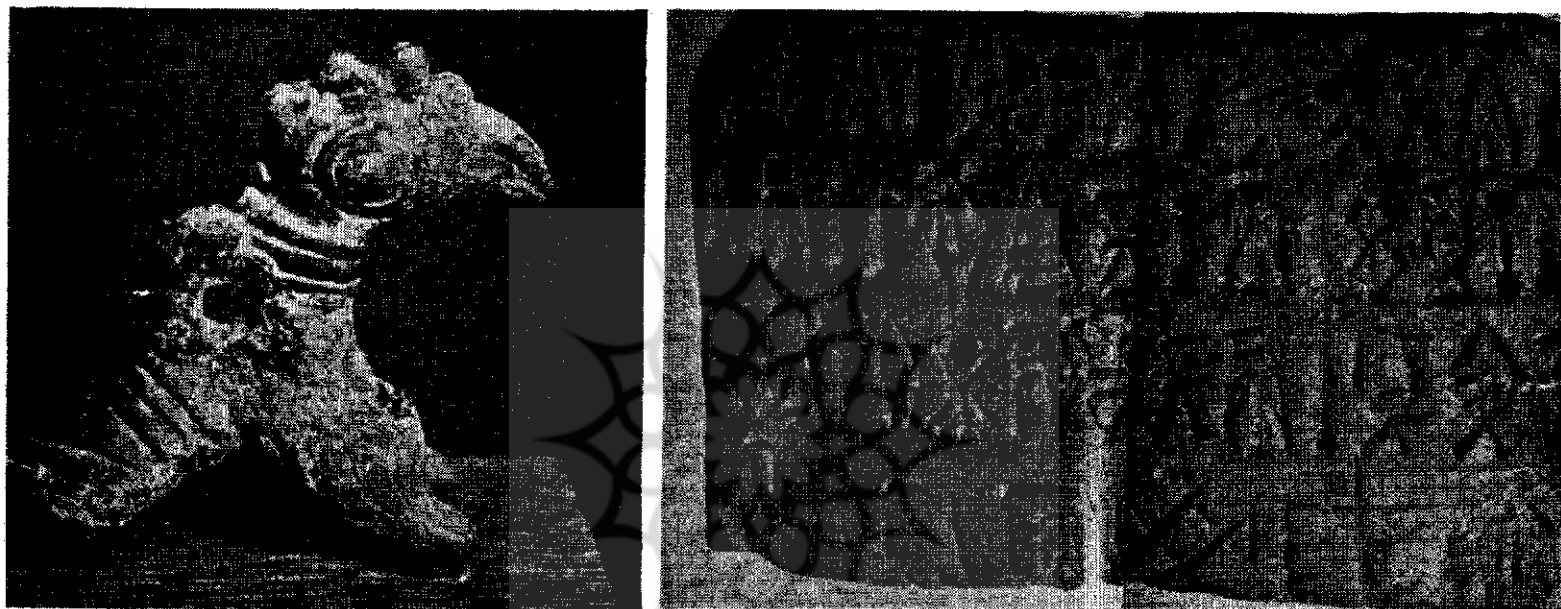


تصویر شاهزاده باتاج . سنگ لاجورد
از تخت جمشید . دوره هخامنشیان - قرن پنجم
قبل از میلاد . موزه باستانشناسی تهران .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

سلاحها که هنوز جنبه تزئینی دارند . از این ها گذشته حلقه های زینتی بزرگی هست که به حلقه های مجموعه کوفار Coiffard شباهت دارد . «يك حلقه مسطح با دو سر گاو که بی شباهت به سر انسان نیست ، سرفوچ وحشی را که شاخ پیچ در پیچ دارد و در هر طرف آن یوزپلنگی قرار گرفته احاطه کرده است : این خود شاهکاری است از تخیل ، هم آهنگی و فن فلزکاری» .
سرانجام باید گفت که از ناحیه پشت کوه يك مجسمه کوچک مفرغی بدست آمده به ارتفاع ۳۸ سانتیمتر . کتیبه ای که بر حاشیه لباس آن حک شده و به خط میخی بابلی جدید است از نظر علمی چندان کم اهمیت برای دانشمندان محسوب نمی شود . تاریخ این قطعه را به ششصد تا پانصدسال قبل از مسیح راجع دانسته اند اما گویا این قطعه از این هم خیلی قدیمی تر باشد . از آن گذشته محلی که در کتیبه از آن نام برده اند شناخته نشده و بدین طریق این مجسمه راز خود را محفوظ نگاه داشته است . شاید این تصویر یکی از خدایان محلی بوده که ضمن غارت آنرا به جایی دیگر برده اند . به هر تقدیر این تنها مجسمه سه بعدی است که از لرستان به دست



راست : لوحی با کتیبه ایلامی قدیم . حدود دوهزار و نهصد سال قبل از مسیح . لوور . چپ : پرندۀ مفرغی ، از لرستان اوایل هزارۀ اول قبل از میلاد مجموعه خصوصی ژنو .

آمده است .
 آندره گدار مفرغهای لرستان را با تاریخ کاسیان ، یعنی آن گروه از آسیائی هائی که خیلی زود منطقه زاگرس را اشغال کردند مربوط می کند . در قرن شانزدهم قبل از میلاد مسیح این قوم کوه نشین در سراسر دشت بین النهرین متفرق شدند و در بابل یک سلسله کاسی بروی کار آمد . سلطۀ این قوم چند قرنی دوام یافت . اینها در سال ۱۱۶۸ قبل از مسیح به دست شتروک نخونته پادشاه ایلام از آن سرزمین رانده شدند . به عقیده گدار می توان از این واقعه برای تعیین تاریخ مفرغهای لرستان استفاده کرد . اما اگر تاریخ ساخت این اشیاء با اعتلاء قدرت کاسیان مطابق بوده است پس می بایست در سرزمین های فتح شده آثاری از این اشیاء به دست آمده باشد . اما خود گدار متوجه این موضوع شده که تا زمان حال هرگز یک قطعه از مفرغ لرستان در سرزمین بین النهرین به دست نیامده است . مثلاً در حفاری شهر کاسی دور کوری گالزو حتی یک شیء مفرغی هم کشف نشده است . پس چگونه می توان این مطلب را تفسیر کرد که حتی

يك قطعه مفرغ هم در حفريات بين النهرين به دست نيامده درحالي كه در ناحيه زاگرس از آن فراوان يافته شده است؟ گویا فقط اين سؤال يك جواب داشته باشد و آن اين است كه مفرغهاي لرستان در دوره‌اي كه كاسيان بابل را اشغال کرده بودند هنوز وجود نداشته است و اين اشياء بعدها يعني هنگامي كه متجاوزين باز در كوههاي خود مستقر شده بودند ايجاد شده است.⁸ بهرحال بايد بعضي از قطعات مفرغي را كه نمونههاي بسياري از آنها در بين النهرين يافته شده مانند خنجرهاي يك تکه با دستههاي كه در آنها چوب يا استخوان كار گذارده اند از اينها مستثني كرد.⁹ شفر (G. F. A. Shaeffer) از اين قطعات كه تاريخ آنها را بين ۱۴۰۰ تا ۱۳۶۵ قبل از ميلاد دانسته در اسامير كشف کرده است.^{۱۰} خنجرهاي از اين نوع را به عنوان هديه و پيشکش به لرستان آورده اند و مثلاً خنجري كه در موزه لوور است و كتيبه‌اي بنام شاه مردوك - مدين - اخه بابلي (قرن دوازدهم قبل از مسيح) دارد از اين قبيل است. ساير اشياء مانند كلنگها و تبرها بايد قاعده^{۱۱} در بين النهرين ساخته و توسط فروشندهگان به اين كوهها آورده شده باشند. شايد هم اين اشياء را در همين جا تقليد کرده اند. مفرغهاي اصل لرستان بسيار زيباتر و پرشكوه تر هستند و گویا پس از بازگشت كاسيان به كوهها يعني پس از قرن دوازدهم ساخته شده باشند. اين هنر در اوایل هزاره اول به حد اعلاي خود رسيد و پس از زوال كاسيان بدست نيروهاي آسوري در قرن هفتم قبل از مسيح بكلي از بين رفت.

چنين است نظريه گذار. اما رومن گيرشمن هنر لرستان را به كيمريان (سيمريان) منسوب مي داند و تحقيقات دانشمندان شوروي بنام پتروسكي مالي كيشوبلي و دياكونوف را مؤيد نظر خود مي داند. گيرشمن چنين مي گويد: «از نخستين دهههاي قرن هشتم قبل از ميلاد مسيح كيمريها را كه با اورارتويها متفق بودند، اقوام ديگري را كه مزدور آسوريها بودند و برخي ديگر را كه با مديهاي ياغي همدمتي مي كردند در آسور مي بينيم. پس مي توان فرض كرد كه اين قوم از دو گروه متشكل بوده اند. يك قسمت به آسيای صغير روي آورده است و ديگران به شرق آشور رفته اند تا زميني بدست آورند. اين سرزمين بعدها نام كاسيان را بخود گرفت و همان لرستان است»^{۱۱}. كيمريان چادر نشين و اسب دار بوده اند و كوههاي لرستان از هر جهت مناسب حال آنان بوده است. اين عقیده به وضوح تمام با اين فرضيه كه مفرغ لرستان ساخته و پرداخته كاسيان است مفايت دارد. ساير مولفين به تأكيد تمام سبك مخلوط مفرغهاي لرستان را يادآور مي شوند. دشای (J. Deshayes) لرستان را يك مركز فلزكاري مي داند - آنها در ازمنه خيلي قديم - كه سهم بزرگي در خلق اشكال و قالبهاي گوناگون و انتشار آنها در آسور و شمال سوريه داشته است و ضمناً يادآور مي شود كه «البته اين امر هم مانع آن نيست كه اين مركز تا اعصار بعد به فلزكاري خود بهمان اندازه از اهميت ادامه داده باشد». دشای هنر لرستان را با قبایل خوري (باهوري) مربوط مي داند. بيشتر خصوصياتي را كه اغلب متعلق به خوريها مي دانند (مانند مبالغه در تزيينات) ظاهراً بايد از مختصات هنر لرستان شمرد. از اينها گذشته دشای به اصرار مي گويد كه اشكال و قوالب تركيبي لرستان اغلب تا نيمه دوم هزاره سوم نيز ادامه مي يابد. براي تبرها دشای نيمه دوم هزاره دوم قبل از ميلاد را پيشنهاد مي كند يعني فاصله بين اولين سلسله بابلي و دومين سلسله شوش. اينكه بعضي از اين انواع توانسته اند تا ابتدای هزاره اول دوام يابند يا نه هنوز محل بحث است.

8.) Schaeffer, *Stratigraphie comparée et chronologie de l'Asie Occidentale*, Londres 1948, fig. 44, No. 6.

9.) R. Ghirshman, *Perse*, p. 42.

10.) J. Deshayes, *Les Outils de Bronze, de l'Indus au Danube (IV e au II e millénaire)*, Paris 1960.

11.) Ghirshman, *Fouilles de Sialk*, Vol. II, p. 72.